خشم رسول اللّه از بدگویی از علی علیه السلام




بسم الله الرحمن الرحیم

خشم رسول الله از بدگویی از علی (ع)

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خشم رسول الله از بدگویی از علی (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : مجله حوزه

ناشر : مجله حوزه

خشم رسول الله از شکایت کننده از امیرالمؤمنین

فقـال رسول الله: یـا بریـدهٔ! احـدثت نفاقـا! ان علی بن ابیطـالب یحـل له من الفیء مـا یحـل لی، ان علی بن ابیطالب خیر الناس لک و لقومـک! و خیر من اخلف بعـدی لکافـهٔ امتی! یـا بریـدهٔ احـذر ان تبغض علیـا فیبغضـک الله!«رسول الله فرمود: ای بریـده! ایجاد نفاق کردی و نفـاق آفریـدی! برای علی بن ابیطـالب از فییء و غنیمت جنگی آن چه حلال است، که بر من حلال است.علی بن ابیطالب بهـترین مردم استبرای تو و برای اقوام تو، و بهـترین کسـی است که من بعـد از خودم برای جمیع امتخودم خلیفه قرار میدهم! ای بریـده بپرهیز از اینکه علی را دشـمن داری، که در این صورت خداونـد تو را دشـمن خواهـد داشت»!قـال بریـدهٔ: فتمنیت ان الارض انشـقت لی فسـخت فیها، و قلت: اعوذ بالله من سخط الله و سخط رسوله، یا رسول الله! استغفر لی فلن ابغض علیا ابدا، و لا اقول فیه الا خیرا.فاسـتغفر له النبی.قـال بریـدهٔ: فصـار علی احب خلق الله بعـد رسوله الی [۱] .«بریـدهٔ میگویـد: من چنان پشیمان شدم که آرزو میکردم زمین برای من دهان باز کند، و در آن فرو روم، و گفتم: پناه میبرم به خدا از غضب خدا و از غضب رسول خدا! برای من از خداوند طلب آمرزش کن! هیچ گاه دیگر من علی را دشـمن نخواهم داشت، و درباره او سخن جز به خیر و خوبی نخواهم گفت! پیامبر برای او استغفار کردند.بریده میگوید: از آن پس علی در نزد من محبوبترین مخلوقات بعد از رسول خدا بود».این داستان را بزرگان از اهل تاریخ و سیر و حدیثبه الفاظ مختلف نقل کردهاند: ابن سعد در «طبقات» آورده است. [۲] .و ابن کثیر چنین آورده است که رسول خـدا به بریـده گفتنـد: ای بریـده! آیـا علی را مبغوض داری؟! گفتم: آری، فرمود: او را مبغوض مـدارا نصـیب او در خمس بیش از این مقدار است.و در روایت دیگر آورده است که در میان کنیزان یک کنیز یک کنیز بود که از همه افضل بود، امیر المـؤمنین غنـائم را تخمیس کردنـد و تقسـیم نمودنـد و آن کنیز را برای خـود برداشـتند.مـا گفـتیم: ای ابـو الحسـن ایـن چـه کـاری است؟!امیر المـؤمنین گفت: مگر شـما ندیدیـد که این کنیز در میـان کنیزان دیگر بـود و من قسـمت کردم و خمس را بـا قرعه جـدا کردم، و این کنیز با قرعه در سهم خمس قرار گرفت، و سپس قرعه زدم و این کنیز در سهم اهل بیت رسول الله قرار گرفت، و سپس قرعه زدیم و این کنیز در سـهم آل علی قرار گرفت، و در این صورت حکم صـحیح همین بوده است.بریـده میگوید: چون آن مرد (خالـد بن ولیـد) نـامه سـعایت آمیز نوشت و مرا بر تصـدیق مطالب آن گسـیل داشت، من شـروع کردم به خوانـدن نامه و میگفتم: راست میگویـد.در این حـال رسول خـدا دست مرا بـا نـامه نگاه داشت و فرمود: آیا علی را دشـمن داری! گفتم: آری! فرمود: او را دشـمن مدار و محبتت را درباره او زیاد کن، سوگند به آن کسی که نفس محمد در دست اوست، نصیب آل علی در خمس، بهتر و شایستهتر از یک کنیز وظیفه [۳] و زیباست.بریـده میگوید: از آن به بعد هیچ کس غیر از رسول خدا، در نزد من محبوبتر از علی نبود. [۴] .و شـیخ مفیـد این قضـیه را در «ارشاد» آورده است، و اضافه میکنـد که: چونبریـده به در خانه رسول خدا رسـید عمر بن خطـاب را ملاقـات کرد، عمر از حال جنگ آنان سـئوال کرد، و نیز پرسـید: تو چرا زودتر آمـدهای! بریـده گفت: به جهتسـعایت و عیبهـائی که از علی بن ابیطالب خـدمت رسول خـدا بیان کنم! و بریـده برای عمر شـرح حال کنیزک را گفت که علی آن را برای خود اختیار نمود.عمر گفت: امض لما جئت له فانه سیغضب لابنته مما صنع علی!«برای انجام ماموریتخودت به نزد رسول الله برو، و مطالب را بیان کن! رسول خـدا حتما از این کاری که علی انجام داده است، به جهتخاطر دخترش (که زوجه علی است) به غضـب

در خواهـد آمـد».بریـده می گویـد: چون نامه خالد بن ولید را می‌خواندم، و یکایک سعایت‌ها را درباره علی می‌شمردم، (علاوه بر آنکه ازاین عمـل علی عصـبانی نشـد، بلکه) از سعایت و بـدگویی درباره علی متغیر شـد، و رنگ چهره رسول الله برگشت، و مرا از خوانـدن بقیه نـامه منع کرده، و چنین و چنـان درباره علی به من فرمود. [۵] .و شیخ طوسـی در «امالی» پس از نقل مفصل این واقعه گویـد که: بریـده گفت: چون بر رسول خـدا وارد شـدم و نـامه را به آن حضـرت دادم، بـا دست چپ خود گرفت، و همـانطور که خداوند عز و جل می‌فرماید: پیغمبر چیزی را نمی‌خواند و نمی‌نوشت، من شـروع کردم به بیان وقایع و عیب‌گوئی از علی، و حال من چنین بود که چون سخن می گفتم، سر خود را تکان می‌دادم، و پایین می‌آوردم، من سخن خود را گفتم، و چون عیبگویی من تمام شـد، سر خود را بالا آوردم، و دیـدم رسول خـدا چنان غضـبناك شـده است که از شـدت غضب هیچ گاه من او را به چنین غضبی ندیده بودم مگر در روز بنی قریظه و بنی النضیر.رسول خدا به من فرمود: یا بریدهٔ ان علیا ولیکم بعدی! فاحب علیا فانه یفعل ما یؤمر! «ای بریـده علی بن ابیطالب صاحب اختیار و مولای شـماست‌بعد از من! پس او را دوست‌بـدار! او همان عملی را انجام می‌دهد که به او امر شده است»! بریده گوید: من از نزد رسول خدا برخاسـتم، و هیچ کس روی زمین محبوب‌تر از علی در نزد من نبود.عبد الله بن عطآء که راوی این روایت است می گویـد: من این حـدیث را برای ابا حرث بن سویـد بن غفلـهٔ بیان کردم، او به من گفت: عبـد الله پسـر بریـده کـه ایـن حـدیث را برای تـو بیـان کرده است‌بعضـی از فقرات آن را کتمـان کرده است.رسـول خـدا به بریـده فرمـود: انا فقت‌بعدی یا بریدهٔ [۶] «ای بریـده آیا پس از من نفاق می‌ورزی؟» ابن عساکر، در این باره در تحت عنوان احادیث وارده در ولایت، به روایت‌بریده اسلمی بیست و پنج‌حدیث از شماره ۴۵۸ تا شماره ۴۸۲ در «تاریخ دمشق»، کتاب الامام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السـلام آورده است.در روایت اول که شماره ۴۵۸ می‌باشد، با سـند خود از سـعید بن جبیر از ابن عباس از بریده نقل می کند تا می‌رسد به آنکه: فرایت وجه رسول الله صـلی الله علیه و آلهو سلم یتغیر: فقال: یا بریدهٔ الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟! فقلت: بلی یـا رسول الله! فقـال: من کنت مولاه فعلی مولاه [۷] .«بریـده می گوید: دیدم که رنگ صورت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم دگرگون شد و فرمود: ای بریده! آیا ولایت من به مؤمنان، از ولایت آنان به خودشان بیشتر و قوی‌تر نیست؟! گفتم: آری، ای رسول خـدا! آنگاه فرمود: کسـی که من مولای او هسـتم، علی مولای اوست».و در روایت دوم (۴۵۹) با سـند خود از سـعید بن جبیر از ابن عباس از بریده می‌آورد که: قال رسول الله صلی الله علیه آلهو سلم: علی مولی من کنت مولاه. [۸] .«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی صاحب اختیار و مولای کسی است که من صاحب اختیار او هستم».و در روایت‌سوم (۴۶۰) با سند خود از سعید بن جبیر از ابن عبـاس از بریـده که قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: من کنت مولاه فعلی مولاه. [۹] .«رسول خدا فرمود: کسی که من مولـای او هسـتم، پس علی مولـای اوست».و روایت چهـارم (۴۶۱) بعینها همین مضـمون است با سـند دیگر. [۱۰] .و روایت پنجم (۴۶۲) با سـند خود از سـعید بن جبیر از ابن عباس از بریـده که قال: قال رسول الله صـلی الله علیه و آلهو سـلم: علی بن ابیطالب مولی من کنت مولاه. [۱۱] .«رسول خدا فرمود: علی بن ابیطالب پیشوا و صاحب اختیار کسـی است که من پیشوا و صاحب اختیار او هستم».و در روایت ششم (۴۶۳) با سـند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس از بریده آورده است که قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من کنت ولیه فعلی ولیه. [۱۲] .«رسول خدا فرمود: هر کس که من ولی او هسـتم، علی ولی اوست».و در روایت (۴۶۴) بـا سـند دیگر خـود از ابن عبـاس آورده است که: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من کنت مولـاه فعلی مولـاه. [۱۳] .«کسـی که من فرمانده و صاحب امر او هستم، پس علی فرمانده و صاحب امر اوست».و در روایت (۴۶۵) با سند خود از عبد الله بن عطآء، از عبد الله بن بریدهٔ از پدرش آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی بن ابیطالب مولی کل مؤمن و مؤمنـهٔ و هـو ولیکـم بعـدی. [۱۴] .«علی بـن ابیطـالب صـاحب اختیـار هر مرد مـؤمن و هر زن مـؤمنه‌ای اسـت، و اوصـاحب اختیـار شماست‌بعـد از من».و در روایت (۴۶۶) با سـند خود از اجلـح، از عبـد الله بن بریـده، از پـدرش، داسـتان جنگ خالد بن ولید و امیر المؤمنین علیه السـلام و ظهور مسلمانان را ذکر می کند، و انتخاب امیر المؤمنین یکی از کنیزان را برای خود بیان می‌نماید، می گوید:

خالد نامه‌ای برای رسول خدا نوشت و به همراهی من فرستاد، و مرا امر و سفارش کرد که درباره علی در نزد رسول خدا بدگویی و عیب گویی نمایم.من چون به نزد رسول خدا رسیدم، آثار گرفتگی و کراهت را در چهره او مشاهده کردم، و گفتم: این مکان و موقعیت من، موقعیت کسی است که از دست علی به تو پناه آورده است، تو مرا با مردی (خالد) فرستادی، و امر کردی از او اطاعت کنم، و اینک آنچه را که او فرستاده است، به تو ابلاغ می‌نمایم!قال: یا بریدهٔ! لا تقع فی علی، علی منی و انا منه، و هو ولیکم بعدی. [۱۵] .«فرمود: ای بریده! درباره علی زشتی مگوی! علی از من است و من از علی هستم، و او صاحب اختیار شماست پس از من»! و در روایت (۴۶۷) با سند خود از اجلح، از عبد الله بن بریده، (از پدرش) با روات دیگری بعین آنچه را که در روایت قبل آوردیم، ذکر کرده است. [۱۶] .و در روایت (۴۶۸) نیز با سند دیگر عین همین مضمون را آورده است. [۱۷] .و در روایت (۴۶۹) با سند خود، از عبد الله بن عطآء، از عبد الله بن بریده، از پدرش آورده است که پس از نقل مقدمات قضیه، بریده می گوید: دشمنی و بغض من نسبت‌به علی بن ابیطالب از بغض همه مردم بیشتر بود، و این معنی را خالد از من دانسته بود.در این حال مردی آمد و گفت: علی بن ابیطالب از سهم خمس، جاریه‌ای را برداشته است.خالد گفت: این چه کاری است؟ و سپس مرد دیگری آمد، و پس از آن مرد دیگری، و همینطور اخبار پشت‌سر هم می‌آمد، خالد بن ولید مرا خواست و گفت: ای بریده! می‌دانی که علی چکار کرده است؟! اینک این نامه مرا بگیر، و به نزد رسول الله ببر، و او را از این موضوع مطلع گردان!من نامه را گرفتم، و حرکت کردم، تا به مدینه رسیدم، و بر رسول خدا وارد شدم.رسول خدا نامه را به دست چپ گرفت، و همانطور که خداوند عز و جل فرموده است، نمی‌نوشت و نمی‌خواند.و من مردی بودم که چون به تکلم می‌آمدم، سر خود را پائین می‌آوردم، تا از مطلب و حاجت‌خود فارغ شوم.و پیوسته سر خود را پائین می‌آوردم و تکلم می کردم، و آنچه را که باید، درباره علی عیب گویی کردم.و سپس سر خود را بلند کردم، و دیدم که رسول خدا در غضب آمده است، چنان غضبی که در غیر روز بنی قریظه و بنی النضیر از آن حضرت ندیده بودم.رسول خدا نظری به من نموده گفت: یا بریدهٔ ان علیا ولیکم بعدی، فاحب علیا فانه یفعل ما یؤمر. [۱۸] .«ای بریده! علی پیشوای شماست‌بعد از من! علی را دوست‌بدار! کاری را که او انجام می‌دهد، طبق آن امری است که به او شده است»!و عبد الله بن عطا گوید: چون این حدیث را برای حرث بن سوید بن غفله خواندم، گفت: عبد الله بن بریده بعضی از این حدیث را از تو کتمان کرده است، و آن اینکه رسول الله به او گفته بود: انا فقت‌بعدی یا بریدهٔ!«ای بریده آیا پس از من نفاق می‌ورزی؟» و در روایت (۴۷۰) و (۴۷۱) و (۴۷۳) و (۴۷۴) و (۴۷۵) و (۴۷۶) و (۴۷۷) آورده است، که بریده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من کنت ولیه فعلی ولیه [۱۹] .. «هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست».و در روایت (۴۷۲) آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: من کنت ولیهٔ فان علیا ولیه. [۲۰] .و در روایت (۴۷۸) از بریده آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:من کنت مولاه فعلی مولاه (ولیه - خ). [۲۱] .«هر کس که من پیشوا و آقا و صاحب اختیار او هستم، علی پیشوا و آقا و صاحب اختیار اوست».و در روایت (۴۷۹) آورده است که رسول خدا به بریده گفت: آیا علی را مبغوض داری؟ بریده می گوید: گفتم: آری! رسول خدا گفت: او را مبغوض مدار! و بار دیگر نفسی کشیده و گفت: او را محبوب بدار، چون سهمیه علی از خمس، بیش از این مقدار بوده است.و در حدیث (۴۸۰) نظیر همین مضمون را با سند دیگر آورده است.و در حدیث (۴۸۱) با سند خود از عمرو بن عطیه، از عبد الله بن بریده، از پدرش - بریده - روایت را آورده است تا اینجا که بریده می گوید: چون به نزد رسول خدا آمدم، او مشغول شستن سر خود بود، من آنچه را که می‌خواستم درباره علی به او گفتم، و ما هر وقت در نزد رسول الله می‌نشستیم، چشمان خود را به او نمی‌دوختیم، رسول الله فرمود: ای بریده آرام بگیر! و دست از این گفتارت بدار!من سر خود را بلند کردم، و دیدم که چهره آن حضرت متغیر شده است، و چون این حال را نگریستم، گفتم: اعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله! قال بریدهٔ: و الله لا ابغضه ابدا بعد الذی رایت من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). [۲۲] .)«من پناه می‌برم به خدا از غضب خدا، و از غضب رسول خدا! سوگند به خدا که من هیچ گاه دیگر علی را مبغوض نمی‌دارم پس از آن

حالتی که در رسول خـدا مشاهده کردم».و در حدیث (۴۸۲) آورده است که رسول خـدا فرمود: فلا تبغضه و ان کنت تحبه فازد دله حبا، فو الذی نفس محمد بیده لنصیب آل علی فی الخمس افضل من وصیفهٔ.قال: فما کان من الناس احد بعد قول رسول الله صلی الله علیـه و آله و سـلم احب الی من علی. [۲۳] .«ای بریـده! او را مبغـوض مـدار! و اگر این چنین هسـتی که او را دوست می‌داری، پس دوستی خود را زیاده گردان! سوگند به آن خدائی که جان محمد در دست اوست، نصـیب و بهره آل علی در خمس افضل است از یک کنیزک جوانی!بریده گوید: بعد از این گفتار رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم کسـی نزد من از علی علیه السلام محبوبتر نبود».و حافظ ابو بکر هیتمی از بریـده این روایت را ذکر می‌کنـد، تا می‌رسـد به اینجا که بریـده می‌گوید: من به مدینه وارد شدم، و داخل مسـجد شدم، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل بودند، و جمعی از اصحاب بر در خانه آن حضرت بودند: به من گفتنـد: ای بریـده چه خبر آورده‌ای؟!گفتم: خبر خیر! خداونـد فتـح و ظفر را نصـیب مسـلمانان کرد!گفتنـد: برای چه تو زودتر بـدینجا آمـده‌ای؟!گفتم: علی، جاریه‌ای را از سـهم خمس برداشـته است، من آمده‌ام تا به پیغمبر خبر دهم.گفتند: خبر بده به پیغمبر! زیرا این خبر، علی را از چشم پیغمبر می‌اندازد! و پیغمبر از درون منزل، این سـخنان را می‌شنید.در این حال پیغمبر با حالت غضب از منزل بیرون آمـد و فرمود:ما بال اقوام یتنقصون علیا؟ من تنقص علیا فقـد تنقصـنی، و من فارق علیا فقـد فارقنی، ان علیا منی و انا منه، خلق من طینتی و خلقت من طینـهٔ ابراهیم، و انا افضل من ابراهیم، ذریهٔ بعضـها من بعض و الله سـمیع علیم.یا بریدهٔ: اما علمت ان لعلی اکثر من الجاریـهٔ التی اخذ، و انه ولیکم بعدی؟!فقلت: یا رسول الله! بالصـحبهٔ الا بسـطت‌یدک فبایعتنی علی الاسـلام جدیدا! قال: فما فـارقته حتی بایعته علی الاسـلام.رواه الطبرانی فی الاوسط. [۲۴] .«چه حالتی دارنـد اقوامی که از علی مـذمت می‌کنند؟ کسـی که از علی مـذمت می‌کنـد، از من مـذمت کرده است.و کسـی که از علی دوری گزینـد، از من دوری کرده است.بـدرستی که علی از من است، و من از علی هسـتم.علی از سـرشت من آفریـده شـده است، و من از سـرشت ابراهیم آفریـده شده‌ام، و من از ابراهیم، افضل و اشـرف می‌باشم، ذریه‌ای است، که بعضـی از بعضـی هسـتند، و خداوند شـنوا و داناست.ای بریده! آیا ندانسـته‌ای که سـهمیه علی از خمس، زیادتر از یک جاریه‌ای است که برداشـته است، و او صاحب اختیار و ولی ماست‌بعـد از من؟!بریـده می‌گوید: من گفتم: ای رسول خدا! ترا سوگند می‌دهم به حق صـحبت دیرینت که دستت را بدهی، تا من با تو بر سلام تازه‌ام بیعت کنم!بریده می‌گوید: من از پیـامبر جـدا نشـدم تا اینکه بر اسـلام با او بیعت کردم».و این روایت را طبرانی در «معجم اوسط» خود آورده است.بایـد دانست که همانطور که از بعضـی از تواریخ [۲۵] .و احادیث به دست می‌آیـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم دوبار امیر المؤمنین علیه السـلام را به عنوان ریاست لشـگر سریه به سوی یمن فرسـتادند.یک بار، همان دفعه‌ای بود که برای تعقیب عمرو بن معـدی کرب و اسلام نجران فرستادند، که در همان سفر هم خالد بن ولید را به سوی بنو جعفی روانه ساختند، و دستور دادند که در وقت تلاقی دو لشکر، پیوسته امارت لشکر با علی بن ابیطالب بوده باشد، و در آن سریه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیابت و خلافت در لشگر را به خالد بن سـعید بن العاص سپردند، و خالد بن ولید نیابت را به ابو موسـی اشـعری سپرد، و در همین سـفر بود که خالد مخالفت کرد و مورد عتاب واقع شـد.و نیز در همین سـفر بود که خالـد بن ولیـد نامه‌ای به معیت‌بریدهٔ بن حصـیب اسـلمی در شـکایت از امیر المؤمنین علیه السلام به رسول الله نوشت و به مدینه فرستاد، و هنوز لشکریان علی بن ابیطالب و خالد بن ولید، در ماموریت‌بودند که بریـدهٔ به مـدینه آمـد و پیغام رسانـد، و مورد غضب رسول خـدا واقع شـد، و آن حضـرت او را امر به پیروی و متابعت از ولایت امیر المؤمنین کردنـد.و بار دیگر دفعه‌ای بود که خالـد بن ولیـد، چون شـش ماه در یمن مانـد، و دعوت او به اسـلام به جائی منتهی نشـد حضـرت رسـول الله امیر المـؤمنین را روانه ساختنـد که خالـد را عزل کننـد و هر کـدام از لشـکریان خالـد بخواهـد به لشـکریان امیر المؤمنین بپیوندد، و در این سـریه بود که امیر المؤمنین علیه السـلام بریدهٔ بن حصیب را مامور محافظت و نگهداری از غنائم نمودند، و با لشکریان پس از انجام ماموریت‌به مکه آمدند، و خود از لشگر جدا شده، و به رسول الله برای حج پیوستند، و مامور آن حضرت در غیاب، حله‌های یمانی را بین لشـگریان تقسیم کرد، و امیر المؤمنین چون از مکه برگشتند، و در نزدیکی مکه لشگر خود را بدین

حال مشاهده کردند امر کردند تا حله‌ها را که از صدقات بود از تن بیرون آورند، و در عدل‌ها ببندند، و به نزد رسول الله آوردند.و چون این امر موجب ناراحتی لشگر شد، چون به مکه وارد شدند، زبان به تعییب امیر المؤمنین گشودند.و رسول خدا اعلان کردند در میان مردم که علی در راه خدا اهل مسامحه و مجامله نیست، او در راه خدا از چیزی ترس ندارد، و او فانی در ذات خدا گردیده است.ولی البته این دو سریه و ماموریت امیر المؤمنین علیه السلام به جانب یمن در سنه دهم از هجرت تحقق پذیرفته است، و از مکه امیر المؤمنین در معیت رسول خدا به مدینه بازگشتند، و در جحفه و غدیر خم، آن خطبه غراء را رسول خدا، درباره ولایت‌کلیه و مطلقه الهیه آن حضرت ایراد نمودند.و نیز ابو بکر هیتمی از عمرو بن شاس اسلمی که از اصحاب حدیبیه رسول الله است آورده است که او می‌گوید: من با علی بن ابیطالب علیه السلام به سوی یمن رفتیم.و علی در این سفر با من جفا کرد، تا به جائی که من در دلم از او ناراحت و غضبناک بودم، و چون به مدینه بازگشتیم، من شکایت‌خود را از علی در مسجد برای مردم بیان می‌کردم، و این شکایت من به سمع رسول الله رسیده بود.صبحگاهی که در مسجد وارد شدم، و رسول خدا در میان جمعی از اصحاب خود نشسته بود، چون نظرش به من افتاد، که من او را می‌نگرم، نگاه تند و حادی به من نمود، تا اینکه نشستم، و قال: یا عمرو! و الله لقد آذیتنی!قلت: اعوذ بالله من اذاک یا رسول الله!قال: بلی من آذی علیا فقد اذانی! [۲۶] .«فرمود: ای عمرو بن شاس، سوگند به خدا که تو مرا اذیت کردی!گفتم: من پناه می‌برم به خدا، از آزار رسانیدن به تو، ای رسول خدا!فرمود: آری، کسی که علی را آزار برساند، مرا اذیت کرده است»!و نیز هیتمی از ابو رافع آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی را به عنوان امارت و ریاست لشکر برای یمن مبعوث کردند، و از جمله لشگر که با علی خارج شدند، مردی بود از قبیله اسلم که به او عمرو بن شاس می‌گفتند.این مرد که به مدینه مراجعت کرد، از علی مذمت می‌کرد، و از او شکایت می‌نمود.فبعث الیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: فقال: اخسایا عمرو! هل رایت من علی جورا فی حکمه او اثرة فی قسمه؟! قال: اللهم: لا!«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد او فرستادند، و او را احضار کردند و گفتند: خاموش شو، و دور و مطرود باش ای عمرو! آیا از علی در حکمی که نموده است ظلمی دیده‌ای؟ و یا در قسمتی که نموده است جانبداری خود را مشاهده کرده‌ای؟! گفت: سوگند به خدا، نه»!حضرت فرمودند: پس به چه علت در میان مردم چیزهایی را می‌گویی که به من ابلاغ شده است؟!عمرو گفت: بعضی از آن مطالبی را که گفته‌ام، اختیاری من نبوده است، و بدون توجه عیب گویی کرده‌ام!در این حال آثار غضب چنان از چهره رسول خدا مشهود شده و فرمودند: من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی فقد ابغض الله! و من احبه فقد احبنی، و من احبنی فقد احب الله تعالی. [۲۷] .

تفاوت حج تمتع با حج افراد و قرآن

باری، برگردیم به اصل آیه و مطلبی که درباره حج تمتع بیان شد، و بیان اینکه حج تمتع واجب است برای افرادی که خانواده و اهل آنان جزو نواحی و سکنه مسجد الحرام نیستند، و این فریضه تمتع واجب است تا روز قیامت، و ترک تمتع، گناه و مؤ؟ تقه کبیره بوده، و در آیه قرآن به عقاب شدید، توعید و تحذیر شده است.حج از شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام است، و پس از آن حضرت با آنکه در میان اعراب حجاز و عربستان دستورات و احکام الهیه آن حضرت رو به ضعف نهاد، و غالب آنها نیز بکلی از بین رفت، ولی معذلک، فریضه حج - البته اصل حج‌با تغییرات و تصرفاتی که به مرور در آن داده بودند - باقی ماند.حج در زمان مخصوص انجام می‌گرفت، و از مکان مخصوص که به نام میقات بود، احرام می‌بستند و به سوی مکه و اطراف آن برای انجام مناسک آن رهسپار می‌شدند، و یا با خود قربانی می‌آوردند و در منی ذبح و یا نحر می‌کردند که در این صورت، حج قران بود، و یا قربانی نمی‌آوردند که حجشان، حج افراد بود.و اما حج تمتع هیچ سابقه نداشت، و اذهان هیچیک به آن آشنا نبود.این از مختصات‌اسلام است که جبرائیل از جانب حضرت باری تعالی حدود و مشخصات آن را آورد، و آیه قرآن بدان ناطق شد.و لذا برای بسیاری از مسلمانان موجب تعجب گردید که چگونه می‌شود در زمان حج، تمتع کرد؟!البته این تعجب ناشی از همان انس

ذهنی بـه حـج قران و حـج افراد بـود که حـاجی چـون از میقـات احرام می‌بست، و در مکه می‌آمـد، به همـان حـال احرام و پرهیز و اجتناب از لباس دوخته، و استعمال عطر، و تمتع از زنان و همسران، و سایر محرمات احرام، باقی می‌ماند تا به عرفات و مشعر در منی برود، و مناسک آن را انجام دهـد.ولی با حج تمتع که چون وارد مکه می‌شود، عمره بجا می‌آورد، و سپس محل می‌گردد، یعنی از لباس احرام بیرون می‌آید، و عطر استعمال می‌کند، و از زنان متمتع می‌گردد، و سایر محرمات احرام را مرتکب می‌شود، تا زمان حج که نیت‌حج می‌کند، و برای آن احرام می‌بندد و لبیک می‌گوید و دوباره در احرام می‌رود و از لذات و مشـتهیات ممنوعه خودداری می‌نماید، مسئله کاملا متفاوت است.در حج قران و افراد در تمام طول مدت، شـخص احرام بسته، در احرام با موهای ژولیده، و بدن غبـار آلوده، می‌مانـد، ولی در حـج تمتع از احرام بیرون می‌آیـد، و مـدتی در مکه به حـال عـادی و معمولی از همه تمتعات بهره‌مند می‌شود، و سپس دوباره احرام می‌بندد.فلهذا این تمتع بین دو احرام را اعراب مانوس به آداب قبل، شکستی در حج پنداشتند و گویا نقصـان و خللی در ارکـان آن بـه شـمار آوردنـد، و بر اسـاس همـان سـابقه ذهنی از دوران جـاهلیت، ایـن تمتـع را مبـاین و منـافی حقیقت‌حـج انگاشـتند، فلهذا در مقام اعتراض برآمدند.و ما می‌دانیم که این اعتراض بیجا و بیمورد است، زیرا که تشریع عبادات، و کیفیت مناسک، و دخالت دادن شـروط، و یا معین کردن موانع، به دست‌خداست، که به وسـیله وحی و انزال کتاب، و ارسال پیامبر، برای بشـر مشـخص و معین می‌نماید، و اصولا بشر هر که و هر چه باشد، و به هر قدر دارای علم و قدرت باشد، تا وقتی که متصل به عالم غیب نباشـد، و با دل خود احکام الهیه را بـدون شائبه‌دخالت نفسانیه خویش، از مصادر عالیه تلقی ننمایـد، نمی‌تواند برای مردم احکامی را جعل کنـد، بالاخص آن احکامی که راجع به عبادات و روابط قلبی مردم با خـدای آنهاست.احکام به دست‌خداست، که بـا زبـان پیـامبر بیـان می‌شود، و نسـخ احکـام نیز به دست‌خـداست، زیرا نسـخ حکـم هم حکـم جدیـدی است که بایـد خداونـد جعل فرماید.حکم اسلام بر اساس همان سنت‌حضرت ابراهیم تا سنه حجة الوداع درباره کیفیت‌حج، منحصر به همان حج قران و حج افراد بود، ولی در حجـة الوداع، این حکم دربـاره افرادی که به مسـجد الحرام نزدیـک هسـتند، و حکم اهل آنجا را دارنـد، و اهل و قبیله آنان، در حکم حضار مسجد الحرام شـمرده می‌شوند، که منظور، اهالی خود مکه و حرم و قرآء و قصبات نزدیك تا شانزده فرسـخ که چهـل و هشت میـل است، به حال اولیه خود باقی مانـد.ولی درباره افراد دورتر از این مقـدار، البته در خصوص حـج واجب تغییر یـافت، و بـه حـج تمتـع مبـدل شـد.و جبرائیـل آیـه قرآن فرود آورد، و رسـول الله بر فراز مروه پس از اتمـام سـعی برای مردم قرائت فرمود:فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی تا آنکه می‌فرماید: ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام.«بر آن کسـانی که حـج را بطـور تمتـع بجـای می‌آورنـد، واجب است که به قـدر میسور، قربـانی و هـدی بنماینـد...و این حـج تمتع، وظیفه است‌برای آن کسانی که اهل و عیال آنها از حاضـرین مسجد الحرام نباشند».و علیهذا جمله ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام بطور وجوب تعیین وظیفه برای مردم دور دست می‌کنـد.و تـا روز قیامت این حکم باقی است، هم به اطلاق آیه، و هم به نص صریـح رسول خـدا که انگشت‌هـای خود را در جواب سـراقهٔ بن مالـک در یکـدیگر نموده و فرمودنـد: این حکم تا روز قیامت‌باقی است.و علت آن این است که: شـریعت اسـلام که دین سـمحه سهله است، تکلیف دو ماه و یا بیشتر را از احرام الزامی درباره حجاج برداشـته است.البته دربـاره خوداهـالی مکه و اطراف آن، این حکـم صـعوبتی نـدارد، زیرا اهـل و عیـال آنـان همـان جا هسـتند، و در نزدیکی ایام حج می‌توانند محرم شوند و حج‌بجا آرند.ولیکن برای کسانی که دور دست هستند، و از نقاط مختلفه دنیا به سوی مکه رهسپار می‌شونـد، و حتمـا بایـد از میقات‌های مشـخصه و معینه احرام ببندنـد، و رنج‌سـفر را از میقات تا مکه و تا زمان حـج متحمل شوند، در این مدت طولانی در حال احرام باقی بودن بسیار سخت است.و این اشکال و سختی در حج‌های واجبی بطور الزام برداشته شـده است.آنان می‌تواننـد در بین عمره و حـج در استراحت‌خانوادگی در آینـد، و از تمتعات و لـذاتی که خداونـد برای آنان حلال فرموده است، کامیاب گردنـد، و لطیفه در این جمله از آیه قرآن است که می‌گوید:لمن لم یکن اهله حاضـری المسـجد الحرام یعنی مسـافر نیاز به سـکون و آرامش و اهل دارد.افرادی که اهلشان با خود آنهاست، ماننـد حضار مسـجد الحرام، از نعمت‌حضور بهره‌مند

می‌شوند.و افرادی که اهل آنها از حضار مسجد نیستند، و نیاز به سکون و آرامش دارند، اجازه و اذن تمتع از محرمان خود بمنزله حضور اهل و عیال و سکون و آرامش در برابر آنهاست، و تمتع از زوجات و کنیزهای خود جایگزین حضور اهل و عیال آنها شده است.و چون در بین مردم زمینه مخالفتبا این تشریع آسمانی موجود بوده است، خداوند به دنبال این آیه شدیدا امر به تقوا می‌کند، و مخالفین را از عذاب شدید خداوند در هراس و دهشت قرار می‌دهد:و اتقوا الله و اعلموا ان الله شدید العقاب.در سنت نبویه صلی الله علیه و آله و سلم بدون هیچ گونه شک و تردیدی، همگی اتفاق دارند بر جریان حج تمتع برای دوردستان در حجه الوداع که به دستور رسول خدا همه مردم از احرام بیرون آمده، و متمتع شدند، و سپس برای حج، احرام ثانوی بستند، و نیز بر جریان آن در زمان ابو بکر، و جریان آن تا مقداری از حکومت عمر.در این مسئله بین شیعه و عامه اختلافی نیست، ولیکن شیعه می‌گوید: همان‌طور که قرآن و رسول خدا آن را تشریع نمودند، به همان حال تا روز قیامتباقی‌است، و عامه می‌گوید: در زمان حکومت عمر منسوخ شد، و عمر آن را برداشت، و سنت عمر لازم الاجرآء است، مانند سنت رسول خدا.این اصل و روح مطلبی است که از مجموع مناقشات و رد و ایرادهای طرفین دستگیر می‌شود.ما در این مسئله نیازی به نقل روایات متواتره از شیعه و امامان آن نداریم، زیرا که بعد از صراحت آیه قرآن و بیان صریح رسول خدا مکررا در مکه، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، تا روایات معتضده از طریق شیعه را بازگو کنیم.ولیکن صرفا برای ارشاد و راهنمائی برادران عامه و برای رفاقت در بحث از طریق جدل، عین بعضی از روایات معتبره آنان را از کتب خود آنان می‌آوریم، و سپس به بحث کوتاهی در پیرامون آن می‌پردازیم.امید استبرای همه آنان مفید باشد، به شرط آنکه در مقام مخاصمه برنیامده، و بر اصل حقیقت و بینش اصالت، با ما گام به گام بیایند.ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید. [۲۸] .

روایات عامه درباره تمتع در حج

در «الدر المنثور» آورده است که: اخرج البخاری و البیهقی عن ابن عباس انه سئل عن متعهٔ الحج، فقال: اهل المهاجرون و الانصار و ازواج النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی حجهٔ الوداع و اهللنا، فلما قدمنا مکهٔ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اجعلوا اهلالکم بالحج عمرهٔ الا مقلد الهدی.فطفنا بالبیت و بالصفا و المروهٔ و اتینا النسآء و لبسنا الثیاب.و قال: من قلد الهدی فانه لا یحل حتی یبلغ الهدی.ثم امرنا عشیهٔ الترویهٔ ان نهل بالحج، فاذا فرغنا من المناسک جئنا فطفنا بالبیت و بالصفا و المروهٔ، و قد تم حجنا و علینا الهدی کما قال الله: «فما استیسر من الهدی فمن لم یجد فصیام ثلاثهٔ ایام فی الحج و سبعهٔ اذا رجعتم» الی امصارکم، و الشاهٔ تجزی.فجمعوا نسکین فی عام بین الحج و العمرهٔ، فان الله انزله فی کتابه و سنهٔ نبیه، و اباحه للناس غیر اهل مکهٔ.قال الله تعالی:ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام.و اشهر الحج التی ذکرها الله: شوال و ذو القعدهٔ و ذو الحجهٔ، فمن تمتع فی هذه الاشهر فعلیه دم او صوم.و الرفث: الجماع، و الفسوق: المعاصی، و الجدال: المرآء. [۲۹] .«بخاری و بیهقی از ابن عباس تخریج کرده‌اند که: چون از او درباره متعه حجسئوال شد، در جواب گفت: تمام مهاجرین و انصار و زن‌های رسول خدا صلی الله علیه و آلهو سلم در حجهٔ الوداع احرام بسته و لبیک گفتند، و ما هم احرام بستیم و لبیک گفتیم، و چون وارد مکه شدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آلهو سلم به ما گفت: همه شما احرامتان برای حج را، احرام برای عمره قرار دهید مگر آن کسی که با خود هدی و قربانی به همراه آورده باشد.ما دور خانه خدا طواف نمودیم، و سعی بین صفا و مروه کردیم، و سپس نزد زن‌های خود رفتیم و لباس‌های خود را در تن نمودیم. و رسول الله فرمود: کسی که با خود هدی آورده است از احرام بیرون نشود تا وقتی که هدی به جای خودش برسد.و سپس رسول خدا در شامگاه روز ترویه ما را امر نمود که احرام برای حجببندیم، و لبیک بگوییم.و چون از مناسک حج فارغ شدیم، به مکه آمدیم، و طواف بیت الله را کردیم، و سعی صفا و مروه را نمودیم، و حج ما تمام شد، و بر عهده ما هدی بود همچنانکه خداوند فرمود: «هر کس باید به قدر وسع خود هدی بیاورد، و کسی که متمکن از هدی نباشد، به جای هدی باید در ایام حج، سه

روز روزه بگیرد، و هفت روز در وقتی که شما حاجیان به شهرهای خود مراجعت نموده‌اید»، و در هدی هم یک گوسفند کافی است.و بنا بر این در حجهٔ الوداع بین دو عبادت و نسک را که حج و عمره باشد، در سال واحد، جمع کردند، چون این قسم از حج را خداوند در کتاب خود بیان فرموده، و در سنت رسول خدا آمده است، و برای همه مردم غیر اهل مکه مباح گردانیده است.خداوند می‌فرماید: «این وظیفه کسی است که اهل او از حضور یافتگان در مسجد الحرام نباشند».و ماههای حج را که خداوند ذکر کرده است عبارت است از: ماه شوال و ماه ذو القعدهٔ و ماه ذوالحجهٔ.پس کسی که در این ماهها تمتع کند، بر عهده اوست که خونی (از گوسفند و یا گاو و یا شتر) بریزد، یا روزه بگیرد، و رفث که منع شده است عبارت است از: جماع، و فسوق عبارت است از گناهان، و جدال عبارت است از مرآء و مجادله و گفتگو کردن».و نیز در «تفسیر الدر المنثور» آورده است که: اخرج البخاری و مسلم عن ابن عمر، قال: تمتع رسول الله فی حجهٔ الوداع بالعمرهٔ الی الحج، و اهدی فساق معه الهدی من ذی الحلیفهٔ، و بدا رسول الله فاهل بالعمرهٔ، ثم اهل بالحج، فتمتع الناس مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم بالعمرهٔ الی الحج، فکان من الناس من اهدی فساق الهدی، و منهم من لم یهد.فلما قدم النبی صلی الله علیه و آله و سلم مکهٔ، قال للناس: من کان منکم اهدی فانه لا یحل لشیء حرم منه حتی یقضی حجه، و من لم یکن اهدی فلیطف بالبیت و بالصفا و المروهٔ و لیقصر و لیحلل ثم لیهل بالحج، فمن لم یجد هدیا فلیصم ثلاثهٔ ایام فی الحج و سبعهٔ اذا رجع الی اهله. [۳۰] .«بخاری و مسلم از ابن عمر تخریج کرده‌اند، که می گوید: رسول خدا در حجهٔ الوداع به سبب بجا آوردن عمره و تمامیت آن، تا زمان فرا رسیدن حج، تمتع نمود، و هدی را با خود سوق داده بود، از ذو الحلیفه، و رسول خدا ابتدا اهلال به عمره کرد، و سپس اهلال به حج نمود.و مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بجا آوردن عمره تا فرا رسیدن حج، تمتع نمودند، بعضی از مردم با خود هدی آورده بودند همان را با خود به منی بردند، و بعضی با خود هدی نیاورده بودند، چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مکه شدند به مردم گفتند: هر کدام از شما که هدی آورده است، نباید از چیزی از آن چیزهایی که احرام بسته است، و بر او حرام شده است، بیرون آید تا وقتی که‌حج‌خود را به انجام رساند، و هر کدام از شما که هدی نیاورده است‌باید دور خانه خدا طواف کند، و سعی به صفا و مروه نماید، و تقصیر کند، و از احرام بیرون آید، و سپس برای بجا آوردن حج، احرام بندد و تلبیه گوید.و کسی که متمکن از هدی نیست‌باید در موسم حج‌سه روز روزه بگیرد و هفت روز بعد از آنکه به منزل و اهل خود بر می گردد».این روایت‌به ملاحظه صدرش که دلالت دارد بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خودشان حج تمتع بجای آوردند، خالی از اضطراب نیست، ولیکن به ملاحظه ذیلش که افرادی که با خود هدی نیاورده‌اند باید محل شوند و سپس تلبیه برای حج‌بگویند، صراحت در تبدیل وظیفه حج افراد به تمتع دارد.و نیز در «الدر المنثور» آورده است که: اخرج الحاکم و صححه من طریق مجاهد و عطآء عن جابر: قال: کثرت القالهٔ من الناس، فخرجنا حجاجا حتی اذا لم یکن بیننا و بین ان نحل الا لیال قلائل امرنا بالاحلال.قلنا: ایروح احدنا الی عرفهٔ و فرجه یقطر منیا؟ فبلغ ذلک رسول الله، فقام خطیبا فقال: ابا لله تعلمون ایها الناس؟! فانا و الله اعلمکم بالله و اتقاکم له.و لو استقبلت من امری ما استدبرت ما سقت هدیا و لحللت کما احلوا.فمن لم یکن معه هدی فلیصم ثلاثهٔ ایام فی الحج و سبعهٔ اذا رجع الی اهله، و من وجد هدیا فلینحر.فکنا ننحر الجزور عن سبعهٔ.قال عطآء: قال ابن عباس: ان رسول الله صلی الله علیه و آلهو سلم قسم یومئذ فی اصحابه غنما، فاصاب سعد بن ابی وقاص تیس، فذبحه عن نفسه. [۳۱] .«حاکم تخریج کرده و تصحیح نموده از طریق سلسله روایت مجاهد و عطاء از جابر، که او می گوید:قیل و قال کنندگان در میان مردم بواسطه امر رسول خدا به حج تمتع زیاد شد، چون ما برای بجا آوردن حج از مدینه بیرون شدیم، تا وقتی که دیگر بین ما و بین زمانی که باید در منی محل شویم و از احرام بیرون آییم، جز چند شب کمی بیشتر نبود، در این زمان رسول خدا ما را امر فرمود که از احرام بیرون آییم.ما گفتیم: چگونه افراد ما به سوی عرفه رهسپار شوند، در حالی که از آلت آنان قطرات منی جاری است؟این گفتار به رسول خدا رسید، و برای ایراد خطبه قیام فرمود، و گفت: سوگند به خدا که ای مردم آیا شما خدا و رسول خدا را تعلیم می‌دهید؟! سوگند به خدا من از همه شما به خدا داناترم، و تقوای من در برابر اوامر او بیشتر است! و اگر من می‌دانستم

جریانی را که پیش آمده است، از آنچه را که گذشته است، با خود هدی نمی‌آوردم، و من هم همچنان که مردم محل شدند محل می‌شدم، و از احرام بیرون می‌آمدم.پس هر کدام از شما که هدی ندارد، باید سه روز روزه بدارد در ایام حج و هفت روز در هنگامی که به سوی اهل خود مراجعت می کند، و هر کدام که هدی بیابد باید نحر کند.جابر گوید که: ما در آن وقت شتری را که موسم کشتنش رسیده بود، از طرف هفت نفر قربانی می کردیم.عطآء که راوی این روایت است می گوید: ابن عبّاس می گفت: رسول خدا (ص)در آن روز در میان أصحاب خود تعداد گوسفندانی را تقسیم کرد تا برای خود ذبح کنند؛ به سهمیهٔ سعدبن أبی وقّاص یک بز نری اصابت کرد که برای خود ذبح کرد».و نیز در «الدّرّ الْمَنْثُور» آورده است که: أَخْرَجَ ابْنُ أَبِی شَیْبَهَ وَ الْبُخَارِیُّ و مُسْلِمٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حَصِینٍ قَالَ: نَزَلَتْ آیَهُ الْمُتْعَهِ فِی کِتَابِ اللهِ؛ وَ فَعَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیه (و آله) و سَلَّم ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آیَهٌ تَنْسَخُ آیَهَ مُتْعَهِ الْحَجِّ؛ وَ لَمْ یَنْهَ عَنْهَا حَتَّی مَاتَ، قَالَ رَجُلٌ بَرَأْیِهِ مَاشَآءَ. [۳۲] .«ابن أبی شَیْبَه و بخاری و مسلم از عمران بن حصین تخریج کرده اند، که او گفت: آیه تمتّع در کتاب خدا نازل شد؛ و ما با رسول خدا صلّی الله علیه (و آله) وسلّم تمتّع نمودیم؛ و هیچ آیهٔ دیگری نازل نشد که حکم تمتّع را نسخ کند؛ و رسول خدا نیز تا وقتی که از دنیا رحلت نمود، از آن نهی نکرد. آنگاه مردی به رأی خود آنچه را که می خواست دربارهٔ آن گفت».استاد أکرام علاّمهٔ طباطبائی ــ رضوال الله علیه ــ پس از نقل این روایات در «تفسیر المیزان» در ذیل بیان روایت أخیر گفته اند:این روایت نیز به ألفاظ دیگری قریب المعنی به آنچه در «الدّرّ المنثور» نقل شده است، روایت شده است.و در «صحیح مسلم» و «مسند أحمد» و «سنن نسائی» از مطرف آورده است، که می گوید: عمران بن حصین در مرض مرگ خود، به دنبال من فرستاد و مرا طلب کرد؛ و گفت: من تو را به أحادیثی حدیث می کنم که امید دارم بعد از من برای تو سود داشته باشد؛ پس اگر من از این مرض بهبودی یافتم آنها را کتمان کن و نقل مکن از من! و اگر مردم، آنها را برای مردم حکایت کن! چون که در این صورت خداوند مرا از آفات افشاء آنها حفظ فرموده است.و بدان که رسول خدا (ص) بین حجّ و عمره را جمع کرد؛ و پس از آن نه در کتاب خدا و نه از رسول خدا نهیی از آن نرسید؛ و مردی به رأی خود آنچه را که می خواست دربارهٔ آن گفت.و در «صحیح ترمذی» و «زادالمعاد» ابن قیّم آمده است که: سُئِلَ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُتْعَهِ الْحَجِّ. قَالَ: هِیَ حَلالٌ. فَقَالَ السَّائِلُ إنَّ أبَاکَ قَدْ نَهَی عَنْهَا!فَقَالَ: أرَأیْتَ إنْ کَانَ أبِی نَهَی وَ صَنَعَها رَسُولُ اللهِ (ص)؛ أ أمْرُ أبِی مُتَّبَعٌ أمْ أمْرُ رَسُولِ اللهِ (ص)؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ أمْرُ رَسُولِ اللهِ (ص).فَقَالَ: لَقَدْ صَنَعَها رَسُولُ اللهِ (ص). [۳۳] .«از عبدالله بن عمر دربارهٔ تمتّع حجّ پرسیدند. او در جواب گفت: حلال است.سائل گفت: پدر تو از آن نهی کرده است! عبدالله گفت: بگو ببینم اگر پدر من نهی کند، و لیکن رسول خدا بجای آورده باشد، آیا أمر پدر من باید پیروی شود، و یا أمر رسول خدا؟!آن مرد گفت: بلکه أمر رسول خدا باید پیروی شود. عبدالله گفت: حجّ تمتّع را پیامبر انجام داده است».و در «صحیح تِرمَذِی» و «سُنن نسائی» و «سنن بیهقی» و «موطّأ مالک» و کتاب «امّ شافعیّ» از محمّد بن عبدالله روایت کرده است که او گفتگوی سعدبن أبی وقّاص و ضحّاک بن قیس را در سالی که معاویه بن أبی سفیان حجّ کرده بود شنیده بود، که آنان دربارهٔ حجّ تمتّع با یکدیگر مذاکره داشتند.ضحّاک می گوید: تمتّع را بعد از عمره تا حجّ کسی انجام نمی دهد مگر آنکه نسبت به أمر خدا جاهل باشد.سعد می گوید: بد مطلبی را گفتی ای، پسر برادر من!ضحّاک می گوید: عمر بن خطّاب از تمتّع در حجّ، مردم را منع کرد.سعد می گوید: رسول خدا آن را عمل کرد؛ و ما هم با رسول خدا عملکردیم. [۳۴] .و در «الدّرّ المنثور» آورده است که: أَخْرَجَ الْبُخَارِیُّ وَ مُسْلِمٌ وَ النَّسآئِیُّ عَنْ اَبِی مُوسَی، قَالَ: قَدِمْتُ عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلّی الله عَلیه (و آله) وَ سَلّمَ وَ هُوَ بِالْبَطْحَآءِ، فَقالَ: اَهَلَلْتَ؟ قُلْتُ: اَهْلَلْتُ بِاِ هْلالِ النَّبِیَّ صَلَی اللهُ علیه (و آله) وَ سَلَّم. قَالَ: هَلْ سُقْتَ مِنْ هَدْیٍ؟!قَلْتُ: لاَ ـ قَالَ: طُفْ بِالْبَیْتِ و بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ ثُمَّ حِلَّ. فَطُفْتُ بِالْبَیْتِ و بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَهِ، ثُمَّ أَتَیْتُ امْرَأَهً مِنْ قَوْمِی فَمَشَطَتْنِی رَأْسِی وَ غَسَلَتْ رَأْسِی، فَکُنْتُ اُفْتِی النَّاسَ فِی إمَارَهِ أبِی بَکرٍ وَ إمَارَهِ عُمَرَ، فَإنِّی لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إذْ جَاءَ نی رَجُلٌ فَقَالَ: إنَّکَ لَا تَدْری مَا أحْدَثَ أمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فِی شَأْنِ النُّسُکِ؟فَقُلْتُ: یَا أیُّهَا النَّاسُ! مَنْ کُنَّا أفْتَیْنَاهُ بِشَیْءٍ فَلْیَتَّئِدَّ! فَهَذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ قَادِمٌ عَلَیْکُمْ؛ فَبِهِ فَائْتَمُّوا!فَلَمَّا قَدِمَ، قُلْتُ: مَا ذَا الَّذِی أحْدَثْتَ فِی شَأْنِ النَّسُکِ؟! قَالَ: إنْ نَأْخُذْ بِکِتابِ اللهِ، فَإنَّ اللهَ قَالَ: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلهِ»، وَ إنْ

نَأْخُذْ بِسُنَّهِ نَبِيِّنَا صلّى اللهُ عَليهِ (و آله) وَ سلَّم، لَمْ يُحِلَّ حَتَّى نَحَرَ الْهَدْىَ. [۳۵] .«بخاریّ و مسلم و نسائی از أبوموسی اشعری تخریج کرده اند که او می گوید: در بطحاء مکّه بر رسول خدا وارد شدم؛ حضرت فرمود: احرام بسته أی؟! گفتم: احرام بسته ام به احرام رسول خدا.فرمود: با خود هدی آورده أی؟! گفتم: نه! حضرت فرمود: به دور خانهٔ خدا طواف کن؛ و به صفا و مروه سعی کن؛ و پس از آن محلّ شو و از احرام بیرون بیا!من طواف خانهٔ خدا، و صفا و مروه را نمودم؛ و سپس به نزد زنی از اقوام خود آمدم؛ او سر مرا شانه کرد؛ و سر مرا شست؛ و من به همین نحو در زمان حکومت ابوبکر و عمر فتوی می دادم، تا در زمان عمر که در موسم حجّ شرکت کرده بودم و متولّی و امیر حجّ بودم مردی آمد و گفت: آیا خبر داری که امیر المؤمنین ــ عمر ــ دربارهٔ کیفیّت حجّ چه چیز تازه ای، قرار داده است؟!من به مردم گفتم: أیّها النّاس، هر کسی که در امر عبادت حجّ، من برای او فتوی داده ام، تأمّل و درنگ کند؛ زیرا که امیر المؤمنین اینک می رسد، و شما باید از او پیروی نمائید!چون عمر از راه رسید، من به او گفت: دربارهٔ امر حجّ چه چیز تازه ای، قرار داده ای؟!گفت: اگر به کتاب خدا عمل کنیم، خدا می گوید: حجّ و عمره را برای خدا تمام کنید! و اگر به سنّت پیامبرمان عمل کنیم، او از احرام بیرون نیامد مگر آنکه در منی شتر نحر کرد»!و محصّل مطلب و مستفاد از این روایات و روایات مشابه آنها که برخی از آنها نیز خواهد آمد؛ و مستفاد از نصّ صریح آیهٔ قرآن؛ وجوب و لزوم کیفیّت تمتّع است در حجّ های واجب و لازم، برای افراد دور دست؛ که در ابتداء به احرام عمره محرم شوند؛ و سپس در مکّه پس از طواف و سعی و تقصیر محلّ گردند؛ و پس از آن ثانیاً برای حجّ از مکله محرم گردند؛ و حجّ خود را تمام کنند؛ و در این صورت با یک سفر به بیت الله الحرام در ایّام حجّ، یک عمرهٔ تمام و یک حجّ تمام، با دو نیّت و دو احرام مستقلّ انجام داده اند. و عمره در حجّ داخل شده؛ و گویا مثل ن است که در بین عمل حجّ، احلال و تمتّعی صورت گرفته است فلهذا آن را حجّ تمتّع نام نهاده اند.عمر در زمان حکومت خود این حکم را برداشت؛ و دستور داد که در اشهر حجّ، عمره بجای نیاورند؛ و از میقات فقّط برای حجّ احرام بندند، و تمتّعی بعمل نیاید؛ و عمره را در سایر ماههای سال مستقلاً از میقات محرم شده و انجام دهند؛ و در حقیقت حجّ منحصر می شود به همان دو قسم حجّ افراد و حجّ قران. و در این صورت کیفیّت حجّ بازگشت می کند به همان کیفیّت سابق که در میان اعراب از زمان جاهلیّت به سنّت حضرت ابراهیم (ع) باقی مانده بود. و بطور کلّی حجّ تمتّع، و نسخ آن حجّ سابق را نسبت به افراد دور دست، و دستورات جدید رسول الله در حجّهٔ الوداع، و نزول جبرائیل در بالای مروه، و انزال آیهٔ قرآن ذَٰلِکَ لِمَنْ لَمْ یَکُنْ اَهلُهُ حاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، و خطبهٔ مکرّر رسول خدا در مکّه، و اعتراض شدید آن حضرت به اعتراض بعضی که متعرض شده بودند؛ همه و همه از بین می رود.

پاورقی

[۱] «اعلام الوری» ص ۱۳۴ و ص ۱۳۵؛ و «حبیب السّیر» ج ۱، ص۴۰۴؛ و «روضهٔ الصّفا» ج ۲، ضمن ذکر توجّه أمیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام به جانب یمن.

[۲] «طبقات» ج ۲، ص ۱۷۰؛ و «سیرهٔ حلبیّه» ج ۳، ص ۲۳۲ و ص۲۳۳.

[۳] وظیفهٔ دختر جوان را گویند.

[۴] «البدایهٔ و النّهایهٔ» ج ۵، ص ۱۰۴.

[۵] «ارشاد» مفید، طبع سنگی، از ص ۸۵ تا ص ۸۷.

[۶] «أمالی» طوسی، طبع سنگی، ج ۱، ص ۱۵۷.

[۷] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أمیرالمؤمنین علیه السّلام از «تاریخ دمشق» ص ۳۶۵ و ص ۳۶۶.

[۸] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أمیرالمؤمنین علیه السّلام از «تاریخ دمشق» ص ۳۶۶.

[۹] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۶. [

[۱۰] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۶.

[۱۱] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۶ و ص ۳۶۷.

[۱۲] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۷ و ص ۳۶۸.

[۱۳] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۸.

[۱۴] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۸ و ص ۳۶۹.

[۱۵] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۶۹ و هيتمی در «مجمع الزوائد» ج ۹، ص ۱۲۸.

[۱۶] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۰.

[۱۷]

[۱۸] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۱ و اين روايت را هيتمی در «مجمع الزوائد» ج۹، ص ۱۲۸ و ص ۱۲۹ آورده است؛ و شيخ طوسی در «أمالی» آورده است.

[۱۹] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۲ تا ۳۷۵.

[۲۰] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۳.

[۲۱] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۵.

[۲۲] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

[۲۳] جزء اوّل از کتاب ترجمهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از «تاريخ دمشق» ص ۳۷۶ و ص ۳۷۸ و هيتمی در «مجمع الزوائد»، ج ۹ ص ۱۲۷.

[۲۴] «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، ج ۹ ص ۱۲۸.

[۲۵] «طبقات» ابن سعد، ج ۲، ص ۱۶۹، و ابن اثير در «الکامل» فی التاريخ» ج ۲، ص ۳۰۰ و ص ۳۰۱ آورده است که يک بار أميرالمؤمنين عليه السّلام را به يمن برای دعوت به اسلام فرستاد و يک بار برای جمع‌آوری صدقات و جزيه.

[۲۶] «مجمع الزوائد» هيتمی ج ۹، ص ۱۲۹؛ و گفته است که: أحمد حنبل و طبرانی با اختصار اين قضيّه را ذکر کرده‌اند؛ و بزّار از آن مختصرتر ذکر کرده است؛ و «البداية و النّهاية» ج ۵، ص ۱۰۴ و ص ۱۰۵ و «تذکرة الخواصّ» ص ۲۶.

[۲۷] «مجمع الزوائد» ج ۹، ص ۱۲۹؛ و گفته است که بزّار هم اين حديث را روايت کرده است.

[۲۸] آية ۳۷، از سورة ۵۰: ق «بدرستيکه در اين امر يادآوری و تذکّر است برای کسی که دارای ادراک و تعقّل باشد، و يا گوش فرا دهد، و حاضر و ناظر باشد».

[۲۹] «تفسير الدّرّ المنثور» ج ۱، ص ۲۱۵.

[۳۰] «تفسير الدّرّ المنثور» ج ۱، ص ۲۱۶.

[۳۱] «تفسير الدّرّ المنثور» ج ۱، ص ۲۱۷. و نظير اين روايت را ابن سعد در «طبقات» ج ۲، ص ۱۸۷ از جابر آورده است.

[۳۲] «تفسير الدّرّ المنثور» ج ۱، ص ۲۱۶.

[۳۳] «تفسير الميزان» ج ۲، ص ۸۹.

[۳۴] «تفسير الميزان» ج ۲، ص ۸۹.

[۳۵] «تفسير الميزان» ج ۲، ص ۹۰؛ و «تفسير الدّرّ المنثور» ج ۱، ص ۲۱۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».